

انسان، محیط و رفتار اجتماعی

انسان موجودی است که اقدام به عمل یا رفتار می‌کند و هنگامی که از عمل انسان بحث می‌شود، دیدگاه‌ها در روان‌شناسی اجتماعی معطوف به عمل یا رفتار اجتماعی او است یعنی رفتاری که کنش و واکنش در برابر رفتار انسان‌های دیگر است. دیدگاه غالب روان‌شناسی اجتماعی در مورد انسان، محیط و رفتار اجتماعی این است که محیط زمینه‌ی کنش انسانی و مراحل گوناگون اندیشیدن را شکل می‌دهد. محیط جغرافیایی در رابطه با انسان و رفتار اجتماعی نه تنها متغیر مهم و پیچیده‌ای است بلکه در طول زمان در تعامل با انسان دستخوش تغییرات می‌شود. پرسش اساسی این است که چگونه پیچیدگی محیط بوسیله‌ی انسان و جامعه کاهش می‌یابد و پایه‌ای برای رفتار اجتماعی تشکیل می‌دهد. در مطالعه‌ی محیط فرآیندهایی که بین محیط و انسان مسلم فرض می‌شوند، با فرآیند بین انسان و انسان موازی است. در این میان، رفتار اجتماعی فرد نیز به شدت تحت تأثیر کنش‌ها و ویژگی‌های اشخاص دیگر قرار می‌گیرد. روبه‌رو شدن با محیط، محیط و رفتار و ویژگی‌های دیگران نقش مهمی در شکل‌دهی رفتار اجتماعی، اندیشه‌ها، باورها و نگرش‌های فرد دارد.

انسان و حیوان

هر تلاشی در ارائه، تعریفی از ماهیت انسان به زمینه‌ی حرفه‌ای، فرهنگی و آموزشی اندیشمند وابسته است. پزشکان، زیست‌شناسان، فیزیک‌دان‌ها و جامعه‌شناسان هر کدام معیارهای ویژه‌ای را برای تعیین ماهیت انسان به کار برده‌اند. استنباط از رفتار حیوانات و تعمیم آن به رفتار انسان در برخی از نظریه‌های روان‌شناسی اجتماعی همانند نظریه‌ی رفتارگرایی اسکینر تثبیت شده است.

است. مطالعه‌ی رفتار حیوانات از حیوان شناسی سده‌ی نوزدهم سرچشمه می‌گیرد. بخش عمده‌ی کار داروین بر روی سرچشمه‌ی انواع و نسل انسان همواره به پرسش‌هایی در مورد تکامل رفتار متمایز در حیوان و انسان بر می‌گردد، ولی آنچه مسلم است الگوهای پراکنده‌ی گونه زمینه بروز سریع رفتار یک فرد را میسر می‌سازد که قسمت عمده‌ی این رفتارها با سازگاری یا عدم سازگاری پاسخ‌های افراد دیگر از نوع خودش سروکار دارد. برخی از سازمان‌های اجتماعی تسهیلات لازم را برای همکاری بین افراد به ویژه بین دو جنس فراهم می‌کنند.

مکانیسم‌های اجتماعی دیگری وجود دارد که نقش کاهش اختلافات بین افراد و یا کاهش فشار روحی ناشی از اختلافات را به عهده دارند. مطالعاتی که درباره‌ی حیوانات در شرایط گوناگون در ارتباط با گروهی که در آن قرار دارند صورت گرفته، نشان می‌دهد که این گروه‌ها به شدت تحت تأثیر سازمان گروهی قرار می‌گیرند. بنابراین، رفتار فردی نه تنها از راه محیط فیزیکی بلکه از راه محیط اجتماعی رشد و نمو می‌کند. حیواناتی که با ارزش‌ها و قانون‌های گروهی هماهنگی دارند، شاید کمتر تولید مثل می‌کنند و احتمال خروجشان از گروه بیشتر است (تاجفل و فرایزر، ۱۹۸۷). اگرچه در دهه‌های اخیر روان‌شناسی اجتماعی در مطالعه‌ی رفتار انسان از یافته‌های حیوان شناسان استفاده کرده است، ولی اغلب با رویکرد جانورشناسی به مطالعه‌ی رفتار انسان نپرداخته است و بیشتر با دیدگاه تکاملی و زیست‌شناسی به موضوع می‌نگرد. دانشمندانی که به مطالعه‌ی رفتار حیوانات می‌پردازند، عمدتاً کار را با مشاهده‌ی توصیفی ساده آغاز می‌کنند و معمولاً رفتار را بر حسب آثاری که به وجود می‌آورد، توصیف می‌کنند و همچنین بر حسب حالت رفتار و اجزای رفتار صدا یا اجزای صدا در رخداد‌های ویژه توصیف می‌کنند. مشکلی که آن‌ها با آن روبه‌رو می‌شوند تجزیه و واکاوی انگیزه‌ی رفتار است که آن‌ها را با فرضیه‌های پیچیده‌ای در تبیین رفتار روبه‌رو می‌کند. با آزمایش‌های گوناگونی که آنها بر روی حیوانات انجام داده‌اند، می‌توان نتیجه گرفت که روش‌های آنها در مورد رفتار اجتماعی پیچیده‌ی انسان نیز می‌تواند اعمال شود و همانندی‌های مشاهده شده بین رفتار انسان و حیوان می‌تواند کمک مهمی به تصاویر کلی رفتار اجتماعی انسان کند. انسان خودش را از هر لحاظ به عنوان موجودی فراتر از حیوان می‌داند.

تاکنون بررسی‌های کمی در باره‌ی تکامل انسان انجام گرفته است. لاک (۱۹۶۹) اشاره کرده است که هم نظریه‌ی تکامل و هم نظریه‌های پویایی جمعیت تا مدت زیادی به صورت نظری

و ذهنی بوده‌اند و انسان از حیاتی همانندی‌هایی با حیوان دارد و از این جهت می‌توان از راه مطالعه‌ی رفتار حیوان به نتایجی در مورد انسان دست یافت.

وضعیت ژنتیکی، غدد درون ریز و برون ریز و سایر عامل‌های زیست‌شناختی در رفتار انسان تأثیر دارند. در جانور شناسی تمایز آشکاری بین نوع شناسی و گونه شناسی وجود دارد. نوع شناسی مربوط به ویژگی یک حیوان یا نوع است که کارکرد همانندی با حیوان یا نوع دیگر دارد. در حالی که گونه‌شناسی به ریخت‌شناسی در میان حیوان‌های گوناگون می‌پردازد. انسان نیز از ویژگی‌های آناتومی ویژه‌ای برخوردار است که با دیگر انواع رده‌ی خود در آن‌ها سهیم است. البته ویژگی‌های آناتومی انسان بی‌مانند است. فرآیندهای آموزشی و فرهنگی انسان این اطمینان را به وجود می‌آورد که رفتار انسان به شدت تحت کنترل محیط اجتماعی است. عامل‌های اولیه‌ی تعیین‌کنندگی توسعه‌ی انسان عامل‌های فرهنگی است. تفاوت انسان با دیگر پستانداران در ماهیت پیشرونده‌ی تغییرات در فرهنگ انسانی است.

در زمینه‌ی ارتباطات، این واقعیت روشن است که ارتباطات پیچیده در نوع پستانداران غیر انسانی با همکاری و تعادل در سطح نسبتاً پیشرفته‌ی آن هماهنگ و منظم می‌شود. سگ‌ها، شکاری، فیل‌ها و شامپانزه‌ها از این نوعند. بیان تصویری انسان در نوع خود بی‌مانند است. نوع مشخصی از حرکت به صورت مشترک بین تمام فرهنگ‌های انسانی که تاکنون بررسی شده است، وجود دارد و در مورد افرادی که کور مادر زاد یا کر هستند نیز درست است. بیشتر ویژگی‌های ارتباطی انسان در ارتباط با کنش متقابل چهره به چهره و نزدیک اشخاص که دارای معنای احساسی نیز می‌باشد، به وجود می‌آید. گوناگونی بین الگوهای فرهنگی، اغلب و در بیشتر موردها، به دلیل تفاوت‌های استفاده از ارتباطات و روش‌های ارتباطی لفظی و بیانی است. تا این که ناشی از ارتباطات چهره به چهره باشد، به باور لنینبرگ (۱۹۶۹) زبان منحصر به انسان است و آن را به عنوان ویژگی خاص انسان مورد توجه قرار می‌دهد. اگرچه مطالعات زیادی در مورد توانایی‌های زبانی شامپانزه و نظام ارتباطی آن‌ها با حیوانات دیگر بیانگر نزدیکی و همانندی زبان آنان با زبان انسان است، ولی زبان به عنوان یک پدیده‌ی فرهنگی ویژه‌ی مختص انسان است.

تکامل سازمان اجتماعی انسان

گروهی از انسان شناسان و حیوان شناسان در نظریه‌های کلاسیک خود به جستجوی یافتن همانندی‌هایی در زندگی انسان و حیوان که متضمن سازمان اجتماعی است، پرداخته‌اند. نظریه‌ی دو مرحله‌ای جولی (۱۹۷۰) نوع بشر را از آغاز تکامل نشان می‌دهد و با استفاده از روش‌های مقایسه‌ای شباهت‌هایی را در سازمان اجتماعی انسان و حیوان مشاهده کرده است. او بر این باور است که تراپیتکوس نخستین نوع انسانی بوده است. جولی نخستین مرحله‌ی زندگی انسان را دوره‌ای می‌داند که از دانه‌های گیاهی تغذیه می‌کرده و اندک، اندک خود را در حاشیه جنگل‌ها با شرایط آب و هوایی و تغییرات گیاهی در آفریقا هماهنگ ساخته است. همچنین این بحث وجود دارد که شاید سازمان اجتماعی انسان همانند موجوداتی مانند شامپانزه‌هاست که با یک سازمان اجتماعی باز با میوه‌خواری در جنگل‌ها منطبق بوده است و در مرحله‌ی دوم گوشت و سبزیجات وارد رژیم غذایی می‌شوند. به تدریج شکار گسترده‌تر شد، سلاح توسعه پیدا کرد و لغت گفتاری گسترش یافت. به تدریج ایشان به سکونت در یک جای ثابت روی آوردند. گروه‌های مردان قبایل گوناگون با یکدیگر همکاری کردند. میزان تک همسری افزایش پیدا کرد. با مطالعات و بررسی‌های روان‌شناسان اجتماعی که بوسیله‌ی فروید و دیگر دانشمندان صورت گرفت، نتایج شایان توجهی در مورد رفتار اجتماعی و فرهنگی انسان به دست آمد. آن‌ها با مطالعه درباره‌ی کارکرد غده‌های درون‌ریز، بر اثر آن بر جنس‌ها و مراحل رشد رفتاری در پسرها و دخترها تأثیر و تأثیری پیچیده را بین ویژگی‌های زیست‌شناختی و عناصر فرهنگی بیان کرده‌اند. در پاسخ به کسانی که با رویکرد حیوان‌شناسی و زیست‌شناسی به مطالعه‌ی رفتار اجتماعی انسان پرداخته‌اند، باید گفت که این نوع رفتار در زمینه‌ی اجتماعی رخ می‌دهد و نظام اجتماعی همانند نظام زیست‌شناختی نمی‌تواند رفتار کند. نظام‌های اجتماعی باز هستند و بوسیله‌ی عامل‌های گوناگونی کنترل می‌شوند و در سطوح مختلفی عمل می‌کنند. در واقع تقسیم رشد بشر به دو مرحله‌ی گیاه‌خواری (طبیعت) و تغذیه را نمی‌توان با تجزیه و واکاوی نوین از فرآیند توسعه‌ی انسان جایگزین کرد.

● محیط و رفتار اجتماعی (مدل‌ها)

یکی از مسائل مهمی که در روان‌شناسی اجتماعی مطرح است، مسأله‌ی روابط افراد با جامعه‌ای است که آنها در آن زندگی می‌کنند. روبه‌رو شدن افراد و محیطی که در آن زندگی می‌کنند، هماهنگی کلی دیده می‌شود که دلیل اصلی هماهنگی فرد و جامعه را می‌توان در کنش متقابل بین رفتار فرد و نهادهای اجتماعی جستجو کرد. مشاهده‌ی کودکان وحشی که در اوایل سده‌ی نوزدهم آنها را پیدا کردند، نشان داد که هرگاه فردی بیرون از جامعه‌ی بشری بزرگ شود، و رشد کند، در رفتارش هیچکدام از ویژگی‌هایی که بتوان آن را ویژگی آدمی به شمار آورد، دیده نمی‌شود (ژان استونزل، ۱۳۶۸).

در روان‌شناسی اجتماعی به انواع مدل‌های کنش متقابل میان محیط و رفتار اجتماعی انسان اشاره نموده است که دو نوع از این مدل‌ها مورد بررسی قرار خواهد گرفت:

۱. مدل شناختی (Cognitive Model)

این مدل عمدتاً به کاهش پیچیدگی‌های محیطی به منظور دستیابی به شناختی از محیط همراه با نظم سرو کار دارد. تفهّم به معنی روشی است که انسان محیطش را به لحاظ اندازه و انعطاف‌پذیری و اینکه چه عناصری در آن قرار می‌گیرد، طبقه‌بندی می‌کند.

برای نمونه، هنگامی که شهر را به عنوان سازمان‌شناختی محیط برمی‌گزینیم، فضای شهری را بر حسب منطقه‌ها، حوزة‌ها، فاصله‌ها و مسیرها طبقه‌بندی می‌کنیم.

روبه‌رو شدن ما یک شهر را از روی آگاهی بر انواع رفتار اجتماعی مورد نظرشان و همچنین برای زندگی کردن و کار کردن می‌سازیم و به آن ساختار یا شکل ویژه‌ای می‌دهیم.

۲. مدل تصمیم‌گیری (Decision-making Model)

مدل تصمیم‌گیری بر این اصل استوار است که چگونه انسان در رابطه با محیطی که در برگیرنده‌ی داده‌های گوناگون و بعضاً ناسازگار و نامشخص است، تصمیم می‌گیرد، که گزینش کند. محیط آگاهی‌هایی به ما می‌دهد که بسیار متغیر و ناروشن است. هر محیطی با درجه‌ای از خطرپذیری، فرصت و امتیاز همراه است.

در محیط زندگی انسان بدیل‌های نامعلوم و ناسازگار برای تصمیم‌گیری وجود داشته و امکان داوری اشتباه نیز می‌باشد. بنابراین، رفتار جمعی انسان در ارتباط با محیط بر حسب تصمیم‌گیری مفهومی‌سازی می‌شود. در این حالت، انسان در رفتار اجتماعی خود با محیط به عنوان یک نظام اطلاعاتی توجه می‌کند

و یا به عنوان یک بازیگر حرفه‌ای که در برابر خود قرار دارد، می‌نگرد. در این میان، جاذبه‌های محیطی، ارزش‌های بدیل متفاوت و داده‌های اضافی داوری فرد نسبت به محیط و رفتار اجتماعی او را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

رفتار اجتماعی فرد در کنش متقابل اجتماعی انسان با محیط شکل می‌گیرد و بر اساس روشی که محیطش را می‌فهمد، رفتار می‌کند.

روشی که فرد محیط زندگیش را درک می‌کند، اعم از روش فیزیکی و اجتماعی اغلب در نتیجه‌ی کنش‌های وی بر محیط تعیین می‌شود.

انسان در محیط زندگی خود به طبقه‌بندی عناصر محیطی می‌پردازد که کارکرد اصلی این طبقه‌بندی منظم کردن محیط برای رفتار اجتماعی است.

آگاهی‌های فراوانی که فرد از محیط دریافت می‌کند، بعضاً با هم سازگار نیستند و در نتیجه ذهن جنبه‌های معینی از آگاهی‌ها را تعریف و جذب و بقیه را حذف می‌کند و یا اینکه برخی از جنبه‌ها را تغییر می‌دهد تا تناسب بهتری با یک طبقه‌بندی داشته باشد.

این فرآیند جرح و تعدیل آگاهی‌ها و طبقه‌بندی آنها در محیط اجتماعی در شکل‌گیری رفتار اجتماعی انسان اهمیت ویژه‌ای دارد.

چکیده‌ی فصل

انسان موجودی اجتماعی است. محیط جغرافیایی رابطه‌ی انسان و رفتار اجتماعی را در طول زمان دستخوش تغییر کرده است. همچنین، رفتار اجتماعی متأثر از رابطه‌ی انسان‌ها با یکدیگر می‌باشد. برخی از نظریه‌های روان‌شناسی اجتماعی همچون نظریه‌ی رفتارگرایی اسکینر، رفتار انسان را از روی رفتارهای حیوانات تبیین می‌کنند، ولی بررسی‌های روان‌شناسان اجتماعی نشان داده است که رفتار گروه‌ها به شدت تحت تأثیر سازمان گروهی قرار دارد.

عوامل اولیه‌ی تعیین‌کننده‌ی توسعه‌ی رفتار انسان، عامل‌های فرهنگی است و این از مهم‌ترین تفاوت انسان با سایر پستانداران است. بیشتر ارتباط‌های انسانی در رابطه با کنش متقابل چهره به چهره بوجود می‌آید، ولی الگوهای بین فرهنگی در بیشتر موردها به دلیل تفاوت‌های استفاده از ارتباطات و روش‌های ارتباطی لفظی و بیانی است.

نظام‌های اجتماعی باز هستند و به وسیله‌ی عامل‌های گوناگونی کنترل می‌شوند و در سطوح مختلفی رفتار می‌کنند.

پرسش‌های فصل

۱- کدامیک از عامل‌های زیر را می‌توان عامل‌های اولیه‌ی توسعه‌ی انسان دانست؟

الف) عامل‌های اجتماعی (ب) عامل‌های فرهنگی ✗ (خط زده شده در عکس)

ج) عامل‌های اقتصادی (روی آن ضربدر خورده است) (د) عامل‌های سیاسی

۲- از تفاوت‌های بین انسان و سایر پستانداران می‌توان از:

الف) ماهیت پیشرونده‌ی تغییرات در فرهنگ انسانی نام برد (ب) ماهیت تأثیرات محیط اجتماعی نام برد

ج) ماهیت تأثیرات محیط طبیعی نام برد (روی آن ضربدر خورده است) (د) همه موارد درست است

۳- دلیل اصلی هماهنگی فرد و جامعه را در کدامیک از عامل‌های زیر می‌توان یافت؟

الف) تکامل بین رفتار فرد با جامعه (ب) تکامل بین رفتار نهادها با یکدیگر

ج) تکامل بین رفتار نهادهای اجتماعی (د) هیچکدام

یادداشت‌های دست‌نویس در پایین صفحه:

۱- در نگاه صاحب نظران اجتماعی، فرد برآیند ان محیط و فرآیندهای اجتماعی است. - ع (به نظر می‌رسد این پاسخ یا نکته‌ی

اضافی باشد)

پاسخ‌های دست‌نویس احتمالی برای سوالات:

سؤال ۱: عامل‌های فرهنگی ✗ (این گزینه خط خورده است، اما در متن فصل قبل گفته شده بود که عامل‌های فرهنگی مهم‌ترین

تفاوت انسان با سایر پستانداران و عامل اولیه‌ی توسعه‌ی رفتار او هستند. در تصویر اولی، «عوامل اولیه‌ی تعیین کننده‌ی توسعه‌ی

رفتار انسان، عامل‌های فرهنگی است».)

سؤال ۲: الف (به دلیل خط خوردن گزینه‌های ب و ج و د در عکس)

سؤال ۳: الف (به دلیل علامت‌گذاری در زیر این گزینه)

آیا می‌خواهید پاسخ صحیح این سوالات را بر اساس متن فصل قبلی (تصویر قبلی) بررسی کنم؟

۵۳ کنش متقابل اجتماعی فصل پنجم کنش متقابل اجتماعی یکی از پدیده هایی است که در مرکز بحث روان شناسی اجتماعی قرار دارد زیرا مهمترین وسیله ای است که بوسیله ی آن افراد و نظامهای اجتماعی که در آن زندگی میکنند به هم متصل میشوند کنش متقابل اجتماعی رفتاری اجتماعی است که بر اساس آن یک عمل دو جانبه و متقابل بدست میآید که در این حالت دستکم دو نفر در جریان این کنش متقابل قرار میگیرند و بر یکدیگر تأثیر گذاشته و از یکدیگر تأثیر میپذیرند. کودک از آغاز تولد با مادر کنش متقابل دارد و در شرایط و موقعیتهای گوناگون ویژه ای به کنش مادر پاسخ میدهد. استرن (۱۹۷۱) در بررسیهای خود دریافت که در ۵/۳ ماهگی ارتباطی بین سربچه و حرکات مادر پدیدار میشود و از این امر نتیجه گرفت که یک الگوی کنش متقابل بین مادر و فرزند هر چند هم ساده وجود دارد. فرستادن و دریافت پیامهای درونی در برگیرنده ی مجموعه ی گوناگونی از احساس هاست رویهمرفته کنش متقابل اجتماعی در هر سنی به کامل بودن نظام های دریافت کننده و پاسخ دهنده به نشانه ها و پیام ها بستگی دارد. توسعه ی کنش متقابل در کودک کنش متقابل اجتماعی در کودک با دو نشانه ی بارز گریه و خنده آغاز می شود، بررسیها نشان میدهد که گریه یک عمل ساده نیست و نظام پیچیده ای دارد و ممکن است ناشی از گرسنگی درد یا خشم باشد مادر با توجه به فرایند گریه میتواند نوع گریه را تشخیص دهد. کودک حتی در سن پایین قادر به درک واکنش مادر است و این امر باعث ارتباط بین آن دو

Social interaction

Stern

۵۴ میشود. نظام بینایی یکی از مهمترین نظامهای حواس در بدو تولد است و نزدیک به سه ماهگی کارآیی استاندارد خود را مییابد جای شگفتی نیست که بگوییم مجرای بینایی یکی از نخستین وسایل ارتباط بین شخصی است. پژوهشها نشان داده است که چگونه ارتباط دو گانه ی بینایی در ابتدای شش هفتگی نوزاد تأثیر دراماتیکی بر مادران میگذارد به گونه ای که باعث می شود در ارتباط با فرزندش احساس مسئولیت بیشتری کرده و از این راه این کنش متقابل ادامه پیدا می کنند تا جفل و فریزر (۱۹۸۷) افراد احساسهای ویژه ای به یکدیگر دارند و به لحاظ رفتاری، به جستجوی افراد گرایش خواهند داشت کودک نخستین ارتباط اجتماعی را با چه افراد ویژه ای بر قرار میکند؟ شکی نیست که نخستین فرد مادر است پژوهشهای تجربی در مورد این پرسش بیانگر این جستار است که شرایطی که کودک در آن قرار میگیرد، تعیین کننده است. در خانواده های چند مادری شیرخوارگاهها که کودک با چند مراقب سروکار دارد، شاید کودک وابستگی چندگانه ای پیدا کند ولی در خانواده های یک مادری معمولاً مادران موضوع اصلی وابستگی میباشند در سنین بالاتر گروههای همسالان در درجه ی بالای اهمیت قرار می گیرند. به گونه ی طبیعی با افزایش سن کودک فرصت شرکت در دامنه ی گسترده تری از فعالیتهای اجتماعی را در خانواده ی گسترده واحد همسایگی مدرسه و غیره پیدا میکند. هر یک از این گروهها ممکن است نقش متمایزی به خود بگیرد و انتظار میرود که انواع ویژه ی مهارتهای کنش متقابل در کودک توسعه یابد که یکی از جنبه های این پیشرفت دیدگاه خود محوری در کودک است. خود محوری استعداد ارتباطی رشد یافته ای است که بر اساس آن کودک چنان تحت سلطه ی دیدگاه خود است که به دشواری میتواند دیدگاههای متفاوت را بپذیرد که ممکن است موجه هم باشد. کودک کم کم از راه بازی و تبادل گفتار با دیگران به تفاوت بین نظریه ی خود و دیگران پی می برد و این امر برای کودک ضروری است. پیازه بر این باور است که در مورد ارتباط گفتاری در سالهای نخستین کودکی خودمحوری مطلق وجود دارد او بر این باور است که رشد فرایند ارتباطی کودک سه مرحله را طی می کند: ۱- مکالمه ی واقعی هنوز رخ نداده و کودکان بیشتر تک گویی میکنند. ۲ گفتار حالت خود محورانه خود را از دست میدهد و جمع محورانه میشود.

توضیح: محتوای فصل پنجم در فایل آپلود شده تا مورد ۲ از مراحل رشد فرایند ارتباطی پیازه در صفحه ۵۴ ادامه داشته و صفحات بعد (۵۵ تا آخر فایل) در این نسخه حاوی متن مربوط به ادامه فصل نیستند.

۳- تنها در مرحله‌ی سوم است که (پس از ۷ سالگی) گفتار ارتباطی می‌شود و فرد یعنی کودک به قصد آگاهی رساندن به دیگران سخن می‌گوید.

کارکرد ارتباطی گفتار به حوزه‌ی گسترده‌تر دیگری مربوط می‌شود که بر حسب توسعه‌ی "مهارت‌های نقش‌گیری" ۱ مطالعه شده‌اند. این امر به توانایی افراد برای درک ویژگی‌های روان‌شناختی دیگران بر می‌گردد. هر فردی با افزایش سن انتظار خواهد داشت که در این زمینه پیشرفت کند و در بیشتر بررسی‌های انجام شده، یک سن ویژه‌ای برای پیشرفت وجود دارد. به نظر می‌رسد توانایی نقش‌گیری در یک وضعیت ارتباطی تا پیش از سن چهار سالگی نهفته باشد و از این سن به بعد اندک اندک این توانایی گسترش می‌یابد.

زبان و کنش متقابل اجتماعی

زبان در حالت‌های گفتاری، نوشتاری و تصویری به گونه‌ای پایدار در زندگی اجتماعی انسان وجود داشته و به عنوان یک هنجار مشترک رفتاری کنش متقابل میان افراد را فراهم کرده است. روان‌شناسان اجتماعی کنش متقابل میان کاربران زبان و سازمان اجتماعی رفتار را مطالعه کرده‌اند. روان‌شناسی اجتماعی این موضوع را مورد بحث قرار داده که موضوع‌ها، جایگاه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، تعیین‌کننده‌ی نوع و الگوی زبان و عامل‌های اصلی تغییر درونی یک زبان است. برای نمونه، استادان دانشگاه در یک همایش علمی با الگوهای زبانی ویژه‌ای در کنش متقابل با یکدیگر قرار می‌گیرند، در حالی که الگوی زبانی همین افراد در مجالس مهمانی بر حسب موضوع تغییر خواهد کرد.

هنگامی که دو شبکه‌ی اجتماعی متفاوت به مدت نسبتاً طولانی در کنش متقابل با یکدیگر قرار می‌گیرند، بر حسب میزان قدرت و کنترلی که هر کدام از این دو شبکه‌ی اجتماعی بر شبکه‌ی دیگر دارد، می‌تواند بر زبان افراد آن شبکه‌ی اجتماعی تأثیر گذاشته و بعضاً زبان خود را بر آن‌ها تحمیل کند. برای نمونه، بیشتر مهاجران آمریکا، کنش متقابل کافی با مردم آمریکا که انگلیسی زبان هستند را در محل کار یا تحصیل تجربه کرده‌اند که در آغاز اقامت، به یادگیری زبان انگلیسی در بین مهاجران کمک کرده است، ولی پس از گذشت یک یا دو نسل، اغلب نسل سوم مهاجران زبان مادری خود را فراموش کرده‌اند.

افراد در کنش متقابل با یکدیگر در جایگاه‌های گوناگون تلاش می‌کنند از برخی جهات مانند تن صدا و لهجه مانند هم شوند. این رفتار همسازی بین شخصی (۱) می‌نامند. برای نمونه، افراد طبقه‌ی پایین جامعه، تلفظ‌های رسمی و ادبی را همانند با افراد طبقه‌ی بالا به کار می‌برند و شیوه‌ی سخن گفتن خود را با افراد طبقه‌ی بالا همساز می‌کنند. روان‌شناسان اجتماعی بر این باورند که در همسازی با زبان، لازم است که در افراد احساس نیاز شود (تیلور ۲، ۱۹۷۱). برای نمونه، در اوایل دهه‌ی ۵۰، برخی از برگزیدگان فکری سیاهان، زبان خود را در کنش متقابل با سایر نژادها، غیر طبیعی و سست ارزیابی کردند. به همین دلیل بسیاری از دانش‌آموزان و دانشجویان سیاه آمریکایی احساس کردند که نیاز به همسازی با زبان گروه بیشتر آمریکایی (سفیدپوستان) دارند. با توجه به این احساس نیاز، برنامه ریزان آموزشی تلاش کردند فن‌های تدریس زبان دوم را به کار گیرند تا دانش‌آموزان سیاه پوست را به زبان استاندارد انگلیسی مجهز کنند. تیلور این تجربه نتیجه می‌گیرد، که گروه‌های سیاه خودشان می‌بایست تصمیم بگیرند، که آیا گرایش دارند با بیشتر سفیدپوستان همسازی داشته باشند یا خیر، نه اینکه برنامه ریزان آموزشی برای آنها تجویز کنند.

ارتباطات در کنش متقابل اجتماعی

زبان آشناترین وسیله‌ی ارتباطی در کنش متقابل اجتماعی است که دارای دو بخش اصلی می‌باشد.

۱. نظام کلامی (شفاهی): تمام زبان‌ها با تعداد محدودی از گروه‌های اصلی صداها یا آواها رفتار می‌کنند. واحدهای کوچک (حروف و بعضاً واژه‌ها) به تنهایی معنادار نیستند و زمانی که با هم ترکیب شدند دارای مفهوم می‌شوند. تمام واژه‌ها دست کم یک واحد معنادار لغوی را دربر می‌گیرند. این واحد معنادار لغوی را در اصطلاح واژه می‌گویند. برای نمونه صندلی (۳) یک واحد معنادار لغوی یا واژه است. به دلیل اینکه نمی‌تواند به بخش‌های کوچکتر شکسته شود. فریش (۴) با صندلی (۳) نشستن از دو واحد معنادار لغوی یا دو واژه تشکیل شده است. با ترکیب این واژه‌ها به محدوده‌ی گرامر و معنا وارد می‌شویم. گرامر بیان، کننده‌ی تشکیل واژه‌ها و تشکیل عبارت از واژه‌ها

chairman

chair Taylor

Interpersonal accommodation

در حالی که معنای درونی واژه‌ها، کلمه را مرتب می‌کند و به دنیای غیر زبان‌شناختی ربط می‌دهد.

۲- لحن یا تن صدا: نظام تن صدا ترکیبی است از الگوهای صدا و تأکید. با پیوندهای مشخصی مرز واحدها، جایی که صدا و تأکید با هم در حال کنش هستند، تغییرات منظمی در تن صدا و تغییرات منظمی در معنا همراه با شیوهی سخن‌گویی را مشخص می‌کنند. تن صدا همچنین بر واحدهای بزرگتر کلام نیز تأثیر می‌گذارد. اگر شما در یک زمان ویژه به گفتگویی بپیوندید و شیوه‌ای که شخص، برای نمونه، این جمله را می‌گوید: «ماشین حسن آبی است.» با تأکید بر 'آبی'، شما می‌توانید مجسم کنید که یک نفر بیشتر ادعا کرده که ماشین رنگ دیگری داشته است.

هنگامی که آواز می‌خوانیم از نظام‌های کلامی و لحن زبانی بیشترین استفاده را می‌بریم. ما همچنین گونه‌گونی از صداهای اضافی تولید می‌کنیم که برخی از آنها دست‌کم از لحاظ فرهنگی تعیین می‌شوند و تعدادی از گروه‌های اجتماعی در آن شریک هستند و از لحاظ ارتباطی آن را به کار می‌برند. برای نمونه، سرفه کردن، بریده بریده سخن گفتن، خندیدن با لحن ویژه، خش‌خرف زدن، فریاد زدن، قهقهه زدن، فریاد زدن، تکان کلفت و خمیازه کشیدن نمونه‌هایی از این عناصر هستند. شمار زیادی از این عناصر هم اکنون نشان داده شده که در اشکال استاندارد شده‌ی فرهنگی، با اهمیت ارتباطی روشن ایجاد شده‌اند. گروه‌هایی از پژوهشگران ادعا کرده‌اند که دست‌کم در مصاحبه‌های روان‌درمانی، حرکت بدن برای مشخص کردن واحدها یا جنبه‌های متفاوت کنش متقابل به کار می‌رود. در برخی فرهنگ‌ها ممکن است در یک سخنرانی، تکان دادن سر یا تکان خوردن به معنای سه‌خترانی باشد و در برخی ممکن است خلاف این باشد، در هر حال می‌تواند به عنوان یک نظام ارتباطی محسوب شود.

کنش متقابل (مکالمه) پیش از اینکه خودش آغاز شود، تا اندازه‌ای تعیین می‌شود. مشارکت کنندگان تقریباً در برخی از پیش‌فرض‌ها و هنجارها یا قانون‌های مکالمه سهیم هستند. بویژه اگر زمینه‌ی اجتماعی و فرهنگی شان همانند باشد، رعایت نوبت در سخن گفتن، شرایطی که تحت آن دو نفر با هم سخن می‌گویند، همگی موردهای شایان توجهی می‌باشند. برای نمونه، یک مشتری و فروشنده که در کنش متقابل هستند، مشتری آغاز و تعیین موضوع را به عهده دارد. یا در یک مصاحبه یا مکالمه با شخص غریبه، فرد خودش را رسمی تر نشان می‌دهد. ارتباطات موجود بین شرکت کنندگان به صورت سه موضوع گسترده سازمان‌بندی می‌شود:

- هویت‌های شخصی و اجتماعی: لهجه، نوع لباس، شیوه‌ی آرایش موی سخن‌گو، کیفیت صدا و حرکت‌های او ممکن است به برداشت‌هایی درباره‌ی ابعاد شخصیتی وی بیانجامد.

۲- حالت‌های موقتی و رفتارهای جاری: افزون بر استنتاج و یا نسبت دادن ویژگی‌های ثابت، مردم درباره‌ی حالت‌های موقتی هم نتیجه‌گیری می‌کنند. برای نمونه، آیا فردی که پشت آن میز نشسته، از گفت‌وگوی من ناراحت شده است؟ این چنین برداشتی می‌تواند به رفتار ویژه‌ای بیانجامد، ولی حالت‌های احساسی به راحتی می‌توانند به هم مربوط شوند.

۳- روابط اجتماعی: لبخند، یا حتی تماس بدنی در جامعه‌های غربی می‌تواند دلیلی بر رابطه‌ی صمیمی مؤثر باشد. روش صدا کردن دیگران (به اسم یا شهرت) می‌تواند بیانگر یکرنگی در روابط قوی بین افراد باشد.

نتیجه اینکه دانش نظام‌های زبان‌شناختی و غیر زبان‌شناختی و ارتباطات درونی آنها می‌تواند به تکمیل فرآیندهای کنش متقابل همچون، اقناع، همکاری و همدلی در جهان روزمره کمک کند. در انجام این کار یک تبیین نظام‌مندی بایستی به کار گرفته شود تا چگونگی کنش متقابل پیام و تنظیم اجتماع را توضیح دهد.

کنش متقابل اجتماعی، رفتاری اجتماعی است که بر اساس آن یک عمل دو جانبه و متقابل بدست می‌آید.

بر اساس پژوهش‌های روان‌شناسان اجتماعی، انسان از سه و نیم ماهگی از راه تکان دادن سر خود با مادر ارتباط برقرار می‌کند.

نخستین ارتباط، ارتباط کودک با مادرش می‌باشد.

افزایش سن کودک توانایی وی را برای مشارکت در گروه‌های مختلف فراهم می‌سازد.

با توجه به نظریه‌ی پیازه، کودک از سن ۷ سالگی به بعد قصد ارتباط با دیگران و آگاهی رساندن به آنها گفتار ارتباطی را آغاز می‌کند.

دو شبکه‌ی اجتماعی هنگامی که با یکدیگر در کنش متقابل اجتماعی قرار می‌گیرند، بر حسب میزان قدرت و کنترلی که هر کدام از این دو در شبکه‌ی دیگری دارد، می‌توانند بر زبان افراد آن شبکه‌ی اجتماعی تأثیرگذارند.

دانش نظام‌های زبان‌شناختی و غیر زبان‌شناختی و ارتباط درونی آنها می‌تواند به تکمیل فرآیندهای کنش متقابل همچون اقناع و همکاری در فعالیت‌های روزمره، کمک کند.

۱- با توجه به بررسی‌های استرن، کودک در چند ماهگی با مادر خود ارتباط برقرار می‌کند؟ الف) سه ماهگی ب) هفت

ماهگی ج) سه و نیم ماهگی د) دوسالگی

۲- نظام بینایی کودک از چه زمانی کارا می‌شود؟ الف) سه ماهگی ب) سه و نیم ماهگی ج) هشت ماهگی د) هیچکدام

۳- با توجه به نظریه‌ی پیازه، ارتباط گفتاری در سال‌های نخستین کودک به چه نحو می‌باشد؟ الف) خود محوری نسبی

ب) خود محوری مطلق ج) جمع‌گرایی نسبی د) جمع‌گرایی مطلق

۴- توانایی نقش‌گیری از چه زمانی در کودک گسترش می‌یابد؟ الف) از چهار سالگی به بعد ب) از سه سالگی به بعد ج)

از پنج سالگی به بعد د) از هفت سالگی به بعد

(متن دست‌نویس پایین صفحه): ۱- سه مرحله رشد خواندن/شناسایی کودک از نظر پیازه: کنش متقابل ۲- کی

تأثیرگذاری کلام و صدای درونی کوچکتر؟ نظام شناسایی

نکته: تصویر دوم (image_a08976.png) تنها یک تصویر سیاه با یک نقطه نارنجی/قرمز در مرکز است و حاوی متن

قابل استخراج نیست.